

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۰۲ اکتوبر ۲۰۲۴

اهداف ترور جنایتکارانه و بزدلانه «حسن نصرالله»، دبیرکل حزب الله لبنان توسط ارتش متجاوز اسرائیل

حزب الله لبنان روز شنبه، هفتم مهرماه-میزان-، در بیانیهای تأیید کرد که «حسن نصرالله»، دبیرکل این جنبش، در حمله جنایتکارانه رژیم صهیونیستی به «ضاحیه» جنوبی بیروت به شهادت رسیده است. ارتش متجاوز اسرائیل عصر روز جمعه، ششم مهرماه، منطقه‌ای مسکونی در ضاحیه جنوبی بیروت را هدف قرار داد. این حمله علاوه بر جانباختن و زخمی شدن ده‌ها لبنانی، ویرانی گسترده‌ای بر جای گذاشت. عملیات تروریستی اخیر اسرائیل در ضاحیه بیروت، تنها ساعاتی پس از سخنرانی «بنیامین نتانیاها»، نخست وزیر رژیم اسرائیل در سازمان ملل متحد، انجام شد. در جریان این سخنرانی، «نتانیاها» یک پیام مهم مخابره کرد و آن این بود که اگر ایران به اسرائیل حمله کند، اسرائیل نیز چنین خواهد کرد. به بیان ساده‌تر، به نظر می‌رسد «نتانیاها» در قالب این سخنرانی خود سعی داشته به این مسأله اشاره داشته باشد که اگر ایران بنا داشته باشد به جنایت اسرائیل در ضاحیه واکنش نشان دهد، تل‌آویو نیز به این اقدام ایران پاسخ می‌دهد. از اینرو، «نتانیاها» بر آن بوده تا جای ممکن ایران را از تقابل با اسرائیل پس از عملیات ضاحیه دور نگه دارد. «نتانیاها» در جریان سخنرانی خود تهدید کرد که جایی در ایران نیست که دست‌های اسرائیل به آن نرسد. موضوعی که صرفاً متکی به توان و قدرت اسرائیل نیست و تا حد زیادی نتیجه حمایت‌های گسترده متحدان غربی تل‌آویو از این رژیم است.

«جو بایدن»، رئیس جمهور امریکا، و مقام‌های ارشد امریکایی همگی هرگونه اطلاع قبلی خود را از حمله اسرائیل به ضاحیه بیروت مودیانہ انکار کردند. این در حالی است که هم جنگنده‌ها و هم بمب‌های سنگرشکنی که اسرائیل در حمله به ضاحیه استفاده کرده، ساخت امریکا بوده‌اند. در این میان باید توجه داشت که دولت «بایدن» در ماه‌های گذشته، و در خلال ۳۵۵ روز که از جنگ غزه می‌گذرد، هر مرتبه که اسرائیل دست به ترور و جنایتی بزرگ زده، خود را از آن بی‌اطلاع نشان داده و بر شدت و میزان کمک‌های امریکا به اسرائیل در ابعاد مالی و تسلیحاتی اضافه شده که کم نشده است. از اینرو، به نظر می‌رسد که دولت امریکا در پوشش بی‌اطلاعی خود سعی دارد اهدافش را در منطقه خاورمیانه (غرب آسیا) با استفاده از تحرکات اسرائیل به‌پیش‌برد. ارتش صهیونیستی نسل‌کشی فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها را از طریق جنگنده‌های اف ۳۵ امریکا، بمب‌های دو هزار پوندی امریکا و کمک ۳۰ میلیارد دلاری امریکا به اسرائیل در سال جاری به اجرا درآورده است.

چند ماه قبل بود که «توماس فریدمن» ستون نویسنده مشهور «نیویورک تایمز» در گزارشی تأکید کرد که «نتانیاهو» در روزهای باقی‌مانده به انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ آمریکا، هر چه در توان دارد، انجام خواهد داد تا زمینه را برای اوج‌گیری تشنج‌ها در منطقه خاورمیانه فراهم کند و از این رهگذر، شانس «ترمپ» و جمهوری‌خواهان را جهت کسب پیروزی در انتخابات آتی آمریکا افزایش دهد.

به بیان ساده‌تر، «فریدمن» تأکید کرد که «نتانیاهو» یکی از مؤلفه‌های مرتبط با بقای اسرائیل و خودش را روی کارآمدن مجدد «ترمپ» در قدرت می‌داند و در این مسیر، از هماهنگی بالائی با کارزار انتخاباتی «ترمپ» برخوردار است. سیاست خارجی دموکرات‌ها در طی سال‌های گذشته در غرب آسیا، عمدتاً از سوی جمهوری‌خواهان و البته صهیونیست‌ها، به ناکارآمدی متهم شده است، اگرچه «بایدن» هرچه در توان داشت از حمایت مالی و معنوی به دولت «نتانیاهو» دریغ نکرد.

شخص «ترمپ» نیز بارها تأکید کرده که اگر در قدرت می‌بود، جنگ غزه رخ نمی‌داد و «بیمان ابراهیم» به نحو بهتری به پیش می‌رفت. از اینرو، اوج‌گیری تشنج‌ها در غرب آسیا از سوی اسرائیل می‌تواند سیاست دولت «بایدن» را در رابطه با منطقه مذکور ناکارآمد نشان دهد و این مسأله به نفع «ترمپ» و جمهوری‌خواهان است.

نفوذ امنیتی و جاسوسی اسرائیل در لبنان

اسرائیل از فناوری‌های پیشرفته‌ای در جاسوسی برخوردار است. فناوری‌هایی که عمدتاً هدیه قدرت‌های غربی به این حکومت جعلی هستند و ریشه در توانمندی‌های خود این رژیم ندارند. این همان مسأله‌ای بود که «حسن نصرالله» نیز مدتی قبل به آن اشاره کرد. با این حال، باید این نکته را نیز مد نظر داشت که به نظر می‌رسد رژیم اسرائیل از شبکه جاسوسی گسترده‌ای در خاک لبنان نیز سود می‌برد؛ شبکه‌ای که در نقش پیاده نظام این رژیم در لبنان به فعالیت مشغول است و منافع آن را تأمین می‌کند. در ماه‌های گذشته نیز بارها و بارها نسبت به این مسأله هشدار داده شده و اساساً تحولات مدت اخیر نشان داده‌اند که تا چه اندازه میدان و حوزه جنگ اطلاعاتی، مهم و قابل توجه است و حتی می‌توان آن را مقدم بر بسیاری از تحرکات میدانی در نظر گرفت.

نقش «حسن نصرالله» در لبنان به عنوان رهبر جنبش ملی

«حسن نصرالله» از سال ۱۹۹۲ و پس از ترور «سید عباس موسوی»، توسط اسرائیل، دبیر کل قبلی حزب‌الله، رهبر این حزب شد و تاکنون بیش از ۳ دهه این سمت را بر عهده داشته، که زمانی طولانی است. علاوه بر شکست و عقب‌نشینی ارتش متجاوز اسرائیل از مرزهای لبنان در سال ۲۰۰۰ که از پیامدهای تحرکات حزب‌الله بود، پیروزی این حزب در جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶، که در نهایت با معاهده‌ها اسیر با جنازه چند سرباز اسرائیلی خاتمه یافت، از مقاطعی بود که محبوبیت «نصرالله» را به شدت بالا برد. در مقطعی کمتر رهبر شیعی و اسلامی و عربی، محبوبیتی به میزان او داشته است. او از قدرت سخنوری بالائی نیز برخوردار بود و بارها در مقاطع درگیری‌های داخلی لبنان و حملات اسرائیل، کلام و بیان و منطقش، تأثیر مهمی در آرامش و رهبری حامیانش داشت.

با وجود ایدئولوژی اسلامی و شیعی، اما حرکت «نصرالله» و همراهانش در لبنان، کاملاً در قامت یک نیروی ملی لبنانی قابل تعریف بوده است. چه بسیار جوانان و دختران مسیحی و سنی و دروزی لبنانی و حتی کمونیست‌های لبنان، حزب کمونیست لبنان، که با مشاهده مقاومت و شجاعت «نصرالله» و یارانش در دفاع از مرزهای لبنان، تصاویر

«نصرالله» را سر دست می‌گرفتند و همنوا با «جولیا پطرس»، آهنگ احبائی می‌خواندند. بسیاری از این خوانندگان و هنرمندان غیرمذهبی نظیر «هیفا وهبی» از علاقه‌مندان «نصرالله» بودند که همزمان با جنگ ۳۳ روزه، ضمن اعلام حمایت از مقاومت، برای دادن اموال خود برای مقاومت اعلام آمادگی کردند. یکی از دلایل این اقبال جامعه لبنانی، به رغم اختلافات عقیدتی، مشاهده این حقیقت بود که «نصرالله» و یارانش خلاف بسیاری از نیروهای سیاسی مدعی ملی‌گرایی لبنان، جان خود را سر دست گرفته و برای دفاع از وطن‌شان می‌جنگیدند. «نصرالله» در این مسیر حتی از قربانی کردن فرزندش دریغی نداشت و جان‌باختن «سید هادی نصرالله» در ۱۸ سالگی توسط اسرائیل، احترامی بالاتر از دیگر رهبران سیاسی لبنانی برایش به ارمغان آورد. رویکرد ملی و دفاع از مرزهای لبنان باعث شد سال‌ها فشار برخی احزاب لبنانی برای خلع سلاح به شکست بینجامد و این حزب با این استدلال که همچنان بخشهایی از لبنان تحت اشغال است، سلاح خود را برای دفاع از وطن حفظ نمود.

رابطه ایران با حزب‌الله لبنان و برخورد به ترور «حسن نصرالله»

بر کسی پنهان نیست که همه گروه‌های ملی و مذهبی تحت حمایت ایران در خاورمیانه تحت عنوان محور مقاومت، مانند سازمان حماس، حزب‌الله لبنان، حوثی‌های یمن، حکومت سوریه و جنبش عراق، اغلب به عنوان متحدین ایران شناخته می‌شوند، اما هیچ یک از جنبش‌ها به اندازه حزب‌الله به ایران نزدیک نیست. این بدان معناست که ترور «حسن نصرالله»، ضربه‌ای سخت‌تر از قتل «اسماعیل هنیه»، رهبر سیاسی سابق سازمان حماس، برای ایران خواهد بود. حزب‌الله لبنان هم از نظر ایدئولوژی و هم از نظر عملیات در هماهنگی با ایران است در حالی که چنین همسویی با گروه‌های دیگر در منطقه وجود ندارد. به همین دلایل، نابودی توانائی‌های حزب‌الله و ترور رهبر آن، ضربه‌های بسیار بزرگتری به ایران نسبت به ترور «هنیه»، رهبر حماس وارد خواهد کرد. از بین بردن زیرساخت‌ها و قابلیت‌های این نیروی مقاومت به همراه ترور رهبرش، ضربه‌ای سخت‌تر به ایران خواهد زد. اسرائیل می‌داند چگونه خود را برای نبرد آینده با ایران آماده کند. تضعیف و نابودی نیروهای مقاومت، که سپر دفاعی ایران‌اند، نقش مثبت و بازدارنده‌ای برای ایران ایفا می‌کنند، ایرانی که فاقد سلاح بازدارنده اتمی و همینطور از فساد و سردرگمی داخلی و اختلافات جناح‌های سیاسی و عدم پشتوانه مردمی رنج می‌برد.

ایران چه تصمیمی خواهد گرفت؟

به نظر می‌رسد تاکنون پس از ترور «هنیه» در تهران در درون سران حکومت جمهوری اسلامی و رهبری آن این تحلیل نادرست وجود داشته و دارد که هر واکنشی به جنایت اسرائیل در شرایط کنونی تا انتخابات امریکا باعث افزوده شدن به سید رأی «ترمپ» خواهد بود و ورود به جنگ مستقیم خواست «نتانیاهو» و جناح افراطی اوست. این خط سیاسی بشدت تسلیم‌طلبانه، به ویژه پس از روی کار آمدن «مسعود پزشکیان» و نفوذ جناح غراب‌گرا به سردمداری «جواد ظریف» و شرکاء توان رزمی ته مانده ایران را تهی کرده است. لذا اسرائیل هم از این مسأله آگاه است و با خیال آسوده هر روز بر ابعاد جنایت خود می‌افزاید و سران نیروهای مقاومت را در فلسطین، لبنان، سوریه، یمن و عراق مورد هدف قرار می‌دهد. رژیم ایران از قضا منتظر پیروزی جناح دمکرات، «کامیلا هریس» در انتخابات امریکاست تا پس از آن «به مقابله» با اسرائیل بپردازد و اسرائیل هم در تلاش است تا قبل از انتخابات امریکا کار رهبری حزب‌الله و سازمان حماس را تمام کرده و احتمالاً به نقاطی در ایران نیز حمله کند. اگر ایران در پاسخ به قتل «اسماعیل هنیه» در تهران مستقیماً پاسخ جدی می‌داد و راه لافزنی «صبر انقلابی» را اتخاذ نمی‌کرد، آیا اسرائیل در چنین شرایط

تهاجمی قرار می‌گرفت؟ تا این لحظه همه شواهد نشان می‌دهد که عدم واکنش صریح، به موقع و کوبنده ایران علیه اسرائیل شرایط کنونی لبنان را سبب گردید. یک نکته نیز شایان ذکر است که عملیات فاشیستی و بدون هرگونه ملاحظات بین‌المللی و قتل عام مردم غیر نظامی و بمباران اماکن عمومی و فرار بیش از یک میلیون اسرائیلی و ناامنی در سراسر سرزمین اشغالی ناشی از قدرت و تدبیر و مسلط بودن بر اوضاع نیست، بلکه ناشی از شکست در غزه و ضعف و استیصال است. هنوز راه طولانی برای تعیین و تکلیف نهائی در این جنگ وجود دارد و این تازه آغاز سحر است؛ باید منتظر شد دید آیا ایران توان مقابله با اسرائیل را دارد و یا «به صبر انقلابی‌اش» ادامه می‌دهد!

این که این جنگ تا کجا ادامه خواهد یافت، آیا بازیگران اصلی گذار به پروژه نظم چند قطبی جهان و در رأس چین و روسیه اتمی برای حفظ موقعیت خود و راه ابریشم هم که شده در مقابل گردن‌کلفتی و ماجراجویی اسرائیل و در خاورمیانه وارد عمل خواهند شد یا با تضعیف ایران و متحدینش ناظر به هم خوردن این پروژه خواهند بود، برما روشن نیست و غیر قابل پیشبینی است.؟